



تأثیر جنگ اوکراین بر بازآرایی نظم منطقه‌ای در فضای پسا شوروی

ایمان فلاح زاده^۱، حسن محمدی^۲

۳۶

چکیده

جنگ تمام‌مقیاس روسیه علیه اوکراین از فوریه ۲۰۲۲، سازوکارهای سستی مدیریت نظم منطقه‌ای در فضای پسا شوروی را دچار اختلالی عمیق ساخته و مقروضات نظم تک‌مرکزی روسیه‌محور را به چالش کشیده است، بی‌آنکه تاکنون الگوی جایگزین منسجمی جای آن را گرفته باشد. پرسش اصلی این است که جنگ اوکراین چگونه بر بازآرایی نظم منطقه‌ای در فضای پسا شوروی اثر گذاشته است. فرضیه پژوهش آن است که این جنگ با تحلیل‌بردن هم‌زمان منابع مادی و اعتبار نمادین هژمونی روسیه، نظم سلسله‌مراتبی پیشین را نه به‌نظمی چندقطبی و تثبیت شده، بلکه به وضعیتی سیال و چندبازیگری تبدیل کرده که در آن دولت‌های منطقه با تشدید راهبرد چندبرداری سازی، فضای مانور خود را گسترش داده‌اند. پژوهش از حیث هدف بنیادی-کاربردی و از حیث ماهیت توصیفی-تحلیلی است و در چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک انجام شده است. داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی از بیانیه‌های سازمان‌های منطقه‌ای، مواضع رسمی سران کشورهای مورد مطالعه و گزارش‌های مراکز پژوهشی معتبر در بازه ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵ گردآوری و با روش تحلیل مضمون شش مرحله‌ای براون و کلارک و به صورت قیاسی-استقرایی تحلیل شده‌اند. نهادهای امنیتی و اقتصادی روسیه‌محور هم‌زمان دچار بحران کارآمدی و بحران مشروعیت شده‌اند؛ آسیای مرکزی الگوی واگرایی تدریجی، اقتصادی و محتاطانه و قفقاز جنوبی الگوی واگرایی حاد و امنیتی را در پیش گرفته است؛ و چین، ترکیه و اتحادیه اروپا هر یک بخشی از خلا برجای‌مانده را پر کرده‌اند بی‌آنکه هیچ‌یک توان یا اراده جانشینی کامل روسیه را داشته باشد. نتیجه آنکه نظم نوظهور منطقه‌ای نه بازگشت به هژمونی پیشین است و نه چندقطبی‌گرایی متوازن، بلکه سلسله‌مراتبی فرسوده و مورد بازچانه‌زنی است که تفاوت پاسخ دولت‌ها در آن با متغیرهای داخلی توضیح‌پذیر است.

کلیدواژه‌ها: آسیای مرکزی، بازآرایی ژئوپلیتیکی، جنگ اوکراین، فضای پسا شوروی، قفقاز جنوبی، نظم

منطقه‌ای، واقع‌گرایی نوکلاسیک

دوره ۱۰، شماره ۱، پیاپی ۳۶

بهار ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۳/۲۰

صص: ۳۸۹-۴۱۰

شابا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۲۷۱۷-۰۳۸۱



۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مطالعات روسیه گروه مطالعات اروپا دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران، تهران، ایران.

iman.fallahzadeh@ut.ac.ir

(نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ تنها نقشه سیاسی اوراسیا را دگرگون نساخت، بلکه فضای ژئوپلیتیکی پیچیده‌ای پدید آورد که فدراسیون روسیه در آن همواره خود را وارث طبیعی نفوذ منطقه‌ای و ضامن ثبات می‌دانست (Trenin, 2011). شکل‌گیری سازوکارهایی مانند جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، سازمان پیمان امنیت جمعی و اتحادیه اقتصادی اوراسیا بازتاب تلاش مسکو برای حفظ انسجام منطقه‌ای و جلوگیری از گریز کامل جمهوری‌های پیرامونی به سمت نهادهای غربی بود (Dragneva and Wolczuk, 2017). با این همه، تحولات دو دهه گذشته، از انقلاب‌های رنگی گرفته تا جنگ پنج‌روزه گرجستان در ۲۰۰۸ و الحاق کریمه در ۲۰۱۴، نشان داد که این نظم ذاتا شکننده و مستعد بحران است. (Sakwa, 2017)

آغاز تهاجم تمام‌عیار روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ نقطه عطفی بنیادین در تاریخ این فضا رقم زد و مفروضات حاکم بر روابط مسکو با همسایگان نزدیکش را به شکلی بی‌سابقه به چالش کشید (Cooley and Nexon, 2022). واکنش کشورهای منطقه یکدست نبود؛ بلاروس به عنوان متحد راهبردی روسیه عملاً بخشی از زیر ساخت جنگی مسکو شد، در حالی که جمهوری‌های آسیای مرکزی و به‌ویژه قزاقستان با اتخاذ مواضع محتاطانه و خودداری از حمایت صریح، نشانه‌های آشکاری از فاصله‌گیری راهبردی بروز دادند (Yuneman, 2023). در قفقاز جنوبی نیز آذربایجان با بهره‌گیری از انشغال روسیه در جبهه اوکراین دست بالا را در معادلات قره‌باغ به دست آورد و ارمنستان به تدریج مسیر تنوع‌بخشی به شرکای امنیتی خود را در پیش گرفت و مشارکت در سازمان پیمان امنیت جمعی را متوقف ساخت (Omeliicheva, 2024).

این تحولات مجموعه‌ای از آن است که جنگ اوکراین کارکرد سازمان‌های منطقه‌ای روسیه‌محور را به شدت تضعیف کرده و ساختار سلسله‌مراتبی نظم پسا شوروی را که بر برتری روسیه استوار بود دچار فرسایش جدی ساخته است. هم‌زمان، نفوذ بازیگران فرامنطقه‌ای مانند چین و ترکیه شتاب گرفته و معادلات منطقه را چندلایه‌تر کرده است (Congressional Research Service, 2023). از منظر نظری، واقع‌گرایی نوکلاسیک با تأکید بر تعامل متغیرهای ساختاری نظام بین‌الملل با عوامل داخلی و ادراکات نخبگان حاکم، چارچوب مناسبی برای فهم چرایی واکنش‌های متفاوت

دولت‌های این فضا در برابر یک بحران مشترک فراهم می‌آورد (Ripsman, Taliaferro and Lobell, 2016).

هدف اصلی پژوهش حاضر تبیین چگونگی بازآرایی نظم منطقه‌ای در فضای پسا شوروی پس از ۲۰۲۲ است. در ذیل این هدف کلان، دو هدف فرعی دنبال می‌شود: نخست، شناسایی الگوهای واگرایی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی از مسکو و ارزیابی میزان کارآمدی و بقای سازمان‌های منطقه‌ای روسیه‌محور در شرایط پس از جنگ؛ و دوم، بررسی نقش بازیگران فرامنطقه‌ای در پرکردن خلأ قدرت ناشی از تضعیف جایگاه روسیه و تاثیر حضور فزاینده آنها بر پویای نوظهور. دستیابی به این اهداف، افزون بر غنی‌سازی ادبیات مطالعات منطقه‌ای، دلالت‌های سیاستی روشنی برای بازیگرانی که در این فضا منافع تعریف‌شده دارند، از جمله جمهوری اسلامی ایران، به همراه دارد.

فضای پسا شوروی از بدو شکل‌گیری با تنش‌های ساختاری دست‌به‌گریبان بوده است. از یک سو، فدراسیون روسیه این حوزه جغرافیایی را «خارج نزدیک» خود تلقی کرده و حفظ برتری راهبردی در آن را از اولویت‌های حیاتی امنیت ملی خویش دانسته است؛ از سوی دیگر، کشورهای منطقه به تدریج به تنوع‌بخشی در روابط خارجی گرایش یافته و کوشیده‌اند فضای مانوری مستقل‌تری یابند. مسکو برای نهادینه‌سازی نفوذ خود شبکه‌ای از وابستگی‌های اقتصادی، امنیتی و جمعیتی، از یارانه انرژی و تضمین امنیتی تا بازار کار مهاجران، را در قالب سازوکارهای چندجانبه سامان داد (Krickovic and Bratersky, 2016). این معامله نامتقارن تا پیش از ۲۰۲۲ کارکردهای حداقلی خود را حفظ کرده بود.

مسئله اصلی پژوهش آنجاست که جنگ اوکراین این معامله را به هم زده اما الگوی روشنی از نظم جایگزین شکل نگرفته است. قزاقستان به عنوان مهم‌ترین شریک اقتصادی روسیه در آسیای مرکزی از به رسمیت‌شناختن مناطق جدایی‌طلب اوکراین خودداری ورزید، ازبکستان و ترکمنستان بی‌طرفی فعال را برگزیدند و قرقیزستان و تاجیکستان با وجود وابستگی شدید، از همراهی کامل با مسکو پرهیز کردند. در قفقاز جنوبی، موازنه پیشین که تا حدی بر میانجی‌گری روسیه استوار بود با عقب‌نشینی عملی مسکو فروپاشید. هم‌زمان، این واگرایی یکسویه و بی‌ابهام نبوده است: همان دولت‌ها در برخی رای‌گیری‌های بین‌المللی جانب روسیه را گرفته و از پیوستن به تحریم‌های غربی نیز خودداری کرده‌اند. این هم‌زمانی فاصله‌گیری و همراهی، مسئله‌ای نظری پدید می‌آورد که تحلیل‌های صرفاً ساختاری از تبیین آن ناتوان‌اند. آلیسون در تحلیل خود از بی‌طرفی به مثابه راهبرد بقای دولت‌ها در

هم‌سایگی رو سیه نشان می‌دهد که برای دولت کوچک، فاصله‌گیری آشکار و همراهی کامل هر دو پرهزینه‌اند و فضای میانی، خود به یک راهبرد بدل می‌شود (Allison, 2022). بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش آن است که جنگ اوکراین چگونه بر بازآرایی نظم منطقه‌ای در فضای پسا شوروی اثر گذاشته است. دو پرسش فرعی نیز دنبال می‌شود: نخست، الگوهای واگرایی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی از مسکو چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند و سازمان‌های منطقه‌ای روسیه‌محور تا چه اندازه کارکرد خود را حفظ کرده‌اند؛ دوم، بازیگران فرامنطقه‌ای تا چه اندازه توانسته‌اند خلا قدرت برجای‌مانده را پر کنند.

فرضیه پژوهش آن است که جنگ اوکراین با تحلیل‌بردن هم‌زمان منابع مادی و اعتبار نمادین هژمونی روسیه، نظم سلسله‌مراتبی پیشین را به وضعیت سیال و چندبازیگری تبدیل کرده است؛ وضعیتی که در آن هیچ بازیگری هژمونی کامل ندارد و دولت‌های منطقه با تشدید راهبرد چندبرداری سازی استقلال عمل خود را افزایش می‌دهند. فرضیه فرعی آن است که شدت و شکل این واگرایی تابع متغیرهای واسطه‌ای داخلی، یعنی ادراک نخبگان از تهدید، میزان وابستگی اقتصادی به روسیه و وجود یا فقدان منازعه سرزمینی حل‌نشده، است.

چارچوب نظری و مفهومی

واقع‌گرایی نوکلاسیک به مثابه نسل سوم نظریه‌پردازی واقع‌گرایانه، از اواخر دهه ۱۹۹۰ در پاسخ به کاستی‌های واقع‌گرایی ساختاری شکل گرفت. گیدنون رز نخستین بار این اصطلاح را به کار برد و استدلال کرد که فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل، به‌ویژه توزیع نسبی قدرت، شرط لازم تبیین رفتار دولت‌هاست اما شرط کافی نیست و باید متغیرهای واسطه‌ای سطح داخلی را نیز وارد تحلیل ساخت (Rose, 1998: 146). رپسمن، تالیافرو و لابل این رویکرد را نظام‌مند کردند و مدلی ارائه دادند که در آن فشارهای نظام بین‌الملل از صافی ادراکات نخبگان تصمیم‌گیر و نهادهای داخلی عبور کرده و به خروجی سیاست خارجی بدل می‌شود (Ripsman, Taliaferro and Lobell, 2016). تفاوت بنیادین این رویکرد با نسخه‌های پیشین، توجه به درون دولت است: ادراک رهبران از تهدید، ظرفیت بسیج منابع داخلی و ساختار نهادی دولت در چگونگی پاسخ به فشارهای بیرونی نقشی تعیین‌کننده دارند.

(Schweller, 2004) همین ویژگی، این نظریه را به ابزاری مناسب برای تبیین واکنش‌های متفاوت دولت‌ها در برابر یک بحران مشترک تبدیل می‌سازد.

مفهوم نظم منطقه‌ای دومین ستون مفهومی این پژوهش است. بوزان و ویور در نظریه مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای استدلال کردند که الگوهای دوستی و دشمنی در سطح منطقه از استقلال نسبی برخوردارند و صرفاً بازتاب رقابت قدرت‌های بزرگ نیستند. (Buzan and Wæver, 2003) فضای پساشوروی در این چارچوب مجتمعی متمرکز محسوب می‌شود که یک قدرت غالب نقش محوری در تعیین الگوهای امنیتی آن ایفا می‌کند. لیک نیز با طرح مفهوم سلسله‌مراتب نشان داد که نظم منطقه‌ای لزوماً آشوب‌ناک نیست و طیفی از روابط سلسله‌مراتبی وجود دارد که در آن قدرت مسلط با ارائه کالاهای عمومی مانند امنیت و ثبات، مشروعیت جایگاه خود را بازتولید می‌کند. (Lake, 2009) این مفهوم‌سازی برای فهم نظم پساشوروی روشنگر است؛ روسیه در سه دهه گذشته از طریق یارانه انرژی، تضمین امنیتی و بازار کار، نوعی معامله سلسله‌مراتبی با جمهوری‌های پیرامونی برقرار کرده بود که جنگ اوکراین بنیان‌های آن را متزلزل ساخت. (Krickovic and Bratersky, 2016)

مفهوم «خارج نزدیک» که از اوایل دهه ۱۹۹۰ برای تاکید بر تمایز کشورهای پساشوروی از سایر دولت‌ها به کار رفته، بار هنجاری سنگینی دارد و متضمن ادعای حقوق و منافع ویژه روسیه در قبال همسایگان است؛ ادعایی که با مقاومت فزاینده مواجه شده است. ساکوا نشان می‌دهد که تنش اصلی در این فضا از تقابل دو تفسیر متعارض از نظم منطقه‌ای برمی‌خیزد: تفسیری که نظم را بر محور برتری مسکو تعریف می‌کند و تفسیری که بر حاکمیت برابر و حق انتخاب آزادانه اتحادها تاکید دارد (Sakwa, 2017) ترین همین ناتوانی تاریخی را در قالب رویکرد پسامپراتوری تحلیل کرده و معتقد است مسکو هرگز نتوانست روابط خود با همسایگان را بر مبنای برابری حاکمیتی بازتعریف کند (Trenin, 2011) و تسیگانکوف آن را به پیوند میان هویت ملی و سیاست خارجی روسیه گره می‌زند. (Tsygankov, 2019)

بویش‌های منطقه‌ای پس از ۲۰۲۲ بدون توجه به نقش بازیگران فرامنطقه‌ای قابل فهم نیست. ادبیات مربوط به پرکردن خلا قدرت ناظر بر وضعیتی است که تضعیف قدرت مسلط منطقه‌ای فرصت‌هایی برای بازیگران بیرونی فراهم می‌آورد تا حضور خود را گسترش دهند (Cooley, 2012). چین از رهگذر ابتکار کمربند و راه و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های آسیای مرکزی از

شریکی صرفاً تجاری به بازیگری با نفوذ سیاسی بدل شده است؛ ترکیه با تکیه بر پیوندهای زبانی و فرهنگی و از مجرای سازمان دولت‌های ترک پروژه‌ای برای شکل‌دهی به یک بلوک منطقه‌ای دنبال می‌کند (Purtaş, 2025)؛ و اتحادیه اروپا با راهبرد دروازه جهانی کوشیده است جایگزینی برای وابستگی این کشورها به مسکو عرضه کند.

بر پایه آنچه گفته شد، چارچوب تحلیلی این پژوهش بر ترکیب واقع‌گرایی نوکلاسیک با مفاهیم نظم منطقه‌ای و سلسله‌مراتب استوار است: فشار ساختاری مشترک از صافی متغیرهای داخلی هر کشور عبور کرده و به خروجی‌های متمایزی انجامیده، و مفهوم سلسله‌مراتب اجازه می‌دهد پرسش شود که ساختار روسیه‌محور در حال فروپاشی است، بازتنظیم می‌شود، یا جای خود را به سلسله‌مراتب‌های رقیب می‌دهد.

پیشینه پژوهش

ادبیات موجود را می‌توان در سه محور دسته‌بندی کرد. محور نخست، پژوهش‌هایی است که ماهیت نظم منطقه‌ای پیش از ۲۰۲۲ را کاویده‌اند. کولایی در تحلیل جامع خود از سیاست و حکومت در آسیای مرکزی نشان داده است که کشورهای این منطقه از آغاز استقلال میان وابستگی به روسیه و تمایل به استقلال عمل در نوسان بوده‌اند. (Koolae, 2021) ترنین با مفهوم پساامپراتوری تنش میان میراث امپراتوری روسیه و الزامات نظام دولت-ملت را صورت‌بندی کرد (Trenin, 2011) و دراگنوا و ولچوک در بررسی اتحادیه اقتصادی اوراسیا استدلال کردند که این نهاد بیش از آنکه سازوکار همکاری چندجانبه باشد، ابزار اعمال قدرت نامتقارن روسیه بوده است (Dragneva and Wolczuk, 2017). ادبیات پیش از ۲۰۲۲ بر شکنندگی این نظم تأکید داشت اما به امکان فروپاشی سریع آن کمتر پرداخته بود.

محور دوم شامل مطالعاتی است که پس از آغاز جنگ، واکنش کشورهای منطقه و سرنوشت سازمان‌های منطقه‌ای را بررسی کرده‌اند. یونمان با تحلیل الگوی رای‌گیری قزاقستان در مجمع عمومی سازمان ملل نشان داد که آستانه سیاست چندبرداری خود را به مثابه نوعی پوشش‌دهی راهبردی حفظ کرده است (Yuneman, 2023) و یسداولتوا و همکاران همین سیاست را در پرتو آشفتگی ژئوپلیتیکی پس از ۲۰۲۲ بازخوانی کردند. (Yesdauletova and Others, 2024) یوسیگینا نشان داد که

تحریم‌های غربی، بنیان دوجانبه و نامتقارن اتحادیه اقتصادی اوراسیا را در معرض ترک‌خوردگی قرار داده است (Busygina, 2024) و اوملیچوا با پرسش از آینده سازمان‌های روسیه‌محور استدلال کرد که این نهادها به‌رغم تهی شدن از کارکرد، به سادگی منحل نمی‌شوند. (Omelicheva, 2024) در سطح کلان، کولی و نکسون بحران را نشانه فرسایش نظم سلسله‌مراتبی و آغاز دوره‌ای از بی‌نظمی منطقه‌ای تفسیر کردند. (Cooley and Nexon, 2022) در ادبیات فارسی نیز شکوهی جنگ ۲۰۲۲ را بر پایه سوءبرداشت‌های رهبری روسیه از واکنش غرب و همسایگان تحلیل کرده (Shokouhi, 2022) و سمیعی اصفهانی و فرحمن پیامدهای آن را برای آینده نظم بین‌المللی بررسی کرده‌اند (Samiei, 2022)؛ هر دو پژوهش اما در سطح کلان نظام بین‌الملل باقی مانده و به پوشش‌های زیرمنطقه‌ای پرداخته‌اند.

محور سوم به نقش بازیگران فرامنطقه‌ای اختصاص دارد. انگوال در ارزیابی یک‌ساله پس از تهاجم، بازآرایی روابط آسیای مرکزی با قدرت‌های بزرگ را واکاوی کرد (Engvall, 2023)؛ پورتاش نقش سازمان دولت‌های ترک را در پیوندزنی زیرساختی میان آسیای مرکزی، قفقاز و ترکیه تحلیل نمود (Purtas, 2025)؛ و وانی با نگاهی انتقادی، سقف نفوذ آنکارا را در برابر ظرفیت مالی چین و پیوندهای دیرپای روسیه ترسیم کرد. (Wani, 2025) گورتسکی نیز پیامدهای اعلامیه واشنگتن را برای معماری امنیتی قفقاز جنوبی بررسی کرده است. (Górecki, 2025) با وجود این غنا، خلا پژوهشی در تحلیل یکپارچه و نظام‌مند فرآیند بازآرایی، با لحاظ هم‌زمان دو زیرمنطقه و سه بازیگر فرامنطقه‌ای در یک چارچوب نظری واحد، همچنان برجاست.

جدول ۱. جمع‌بندی پیشینه پژوهش

ردیف	پژوهشگر	سال	موضوع اصلی	یافته کلیدی	خلا نسبت به پژوهش حاضر
۱	کولابی	۲۰۲۱	سیاست و حکومت در آسیای مرکزی	نوسان میان وابستگی و استقلال عمل	فاقد تحلیل تأثیر جنگ ۲۰۲۲
۲	ترینین	۲۰۱۱	پسامپراتوری روسیه	تنش میان میراث امپراتوری و دولت-ملت	پیش از الحاق کریمه و جنگ اخیر
۳	دراگنوا و ولچورک	۲۰۱۷	اتحادیه اقتصادی اوراسیا	غلبه قدرت نامتقارن بر قواعد نهادی	فاقد بررسی اثر تحریم‌های پس از ۲۰۲۲

۴	گولی و نکسون	۲۰۲۲	فرسایش نظم سلسله‌مراتبی	آغاز دوره بی‌نظمی منطقه‌ای	فاقد تحلیل تفصیلی زیرمنطقه‌ها
۵	یونمان	۲۰۲۳	سیاست چندبرداری قزاقستان	تداوم پوشش‌دهی در رای‌گیری‌های بین‌المللی	محدود به یک کشور
۶	انگوال	۲۰۲۳	آسیای مرکزی یک سال پس از تهاجم	بازآرایی روابط با قدرت‌های بزرگ	بازه زمانی کوتاه
۷	یوسیگینا	۲۰۲۴	اثر جنگ بر اتحادیه اقتصادی اوراسیا	ترک‌خوردگی بنیان دوجانبه اتحادیه	بعد اقتصادی صرف
۸	اوملیچوا	۲۰۲۴	آینده سازمان‌های روسیه‌محور	تهی‌شدن از کارکرد بدون اتحلال	فاقد تحلیل بازیگران بیرونی
۹	پورتاش	۲۰۲۵	سازمان دولت‌های ترک	نهادسازی ترکیه در محور گریدور میانی	محدود به بازیگر ترکیه
۱۰	گورتسکی	۲۰۲۵	اعلامیه واشنگتن	جاب‌جایی ثقل میانجی‌گری از مسکو	محدود به قفقاز جنوبی

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از حیث هدف بنیادی-کاربردی و از حیث ماهیت توصیفی-تحلیلی است و در پارادایم تفسیری جای می‌گیرد. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و اسنادی است و مجموعه داده‌ها سه دسته منبع را در بر می‌گیرد: نخست، اسناد و بیانیه‌های پایانی نشست‌های سازمان‌های منطقه‌ای در بازه ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵؛ دوم، مواضع و سخنرانی‌های رسمی سران و مقامات ارشد کشورهای مورد مطالعه، به‌ویژه قزاقستان، ازبکستان، ارمنستان، آذربایجان و گرجستان، درباره جنگ اوکراین و روابط با روسیه؛ و سوم، گزارش‌ها و تحلیل‌های مراکز پژوهشی معتبر بین‌المللی. معیار انتخاب اسناد، ارتباط مستقیم با موضوع بازآرایی نظم منطقه‌ای و انتشار در همان بازه زمانی بوده و برای سازمان‌دهی حجم گسترده داده‌ها، اسناد در نرم‌افزار مکس کیودا طبقه‌بندی و کدگذاری شده‌اند.

روش تحلیل داده‌ها، تحلیل مضمون شش مرحله‌ای براون و کلارک است که از منعطف‌ترین روش‌های تحلیل کیفی در علوم اجتماعی به شمار می‌رود. (Braun and Clarke, 2006: 87) این روش شامل شش گام متوالی است: آشنایی اولیه با داده‌ها از رهگذر مطالعه مکرر اسناد، تولید کدهای

اولیه از واحدهای معنایی مرتبط با پرسش‌های پژوهش، جستجوی مضامین از طریق دسته‌بندی کدهای مشابه، بازبینی و پالایش مضامین برای اطمینان از انسجام درونی و تمایز بیرونی، نام‌گذاری و تعریف نهایی مضامین، و سرانجام تدوین گزارش تحلیلی. انتخاب این روش دو دلیل دارد: نخست آنکه برخلاف تحلیل گفتمان یا نظریه زمینه‌ای، تعهد به یک چارچوب نظری خاص را تحمیل نمی‌کند و می‌توان آن را با واقع‌گرایی نوکلاسیک ترکیب کرد (Clarke and Braun, 2017)؛ دوم آنکه ظرفیت کار با داده‌های متنوع، از اسناد رسمی تا تحلیل‌های پژوهشی، را دارد. (Nowell and Others, 2017)

تحلیل به صورت قیاسی-استقرایی انجام شده است؛ بدین معنا که کدگذاری اولیه بر مبنای مفاهیم برآمده از چارچوب نظری، مانند سلسله‌مراتب، خارج نزدیک، موازنه سازی و واگرایی، آغاز شده اما فضا برای ظهور مضامین جدید از دل داده‌ها نیز باز گذاشته شده است (Fereday and Muir, 2006). Cochrane, 2006 برای تضمین اعتبار و قابلیت اعتماد یافته‌ها از سه‌سویه‌سازی منابع، بازبینی همتایان و مستندسازی دقیق فرآیند کدگذاری بهره گرفته شده است (Lincoln and Guba, 1985).

محدودیت اصلی پژوهش، اتکای آن به اسناد منتشرشده و در دسترس است؛ از این رو داده‌های مربوط به چانه‌زنی‌های پشت‌پرده و توافقات‌های اعلام‌نشده در دسترس تحلیل قرار نگرفته و یافته‌ها ناظر بر سطح رفتار اعلامی و اقدام آشکار دولت‌هاست.

واگرایی محتاطانه آسیای مرکزی از مسکو

تحلیل مضمونی اسناد و مواضع رسمی کشورهای آسیای مرکزی در بازه ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵ نشان‌دهنده الگویی از واگرایی تدریجی است که در شدت میان کشورها تفاوت دارد اما جهت‌گیری کلی آن یکسان است. قزاقستان بارزترین نمونه است. رئیس‌جمهور توکایف در نشست اقتصادی سن‌پترزبورگ در ژوئن ۲۰۲۲ و در حضور پوتین، با استناد به اصل تمامیت ارضی از به رسمیت‌شناختن جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوهانسک خودداری کرد؛ موضعی که آشکارا با انتظارات مسکو فاصله داشت. (Yesdauletova and Others, 2024) ازبکستان نیز ضمن حفظ بی‌طرفی رسمی، فرآیند تنوع‌بخشی به شرکای اقتصادی خود را تسریع بخشید. ترکمنستان بر بی‌طرفی دائمی خود تکیه کرد و قرقیزستان و تاجیکستان، هرچند با فضای مانور محدودتر به دلیل وابستگی شدیدتر، از همراهی صریح با مواضع روسیه پرهیز کردند.

با این حال، تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که تصویر یک‌سویه از واگرایی گمراه‌کننده است. الگوی رای‌گیری قزاقستان نمونه‌گویی است: آستانه در قطعه‌های مجمع عمومی درباره محکومیت تهاجم رای ممتنع داد، اما در قطعه‌های تعلیق عضویت روسیه در شورای حقوق بشر جانب مسکو را گرفت (Yuneman, 2023). این رفتار نه واگرایی کامل بلکه پوشش‌دهی راهبردی است؛ یعنی تلاش برای صیانت از اصل تمامیت ارضی بدون تحمیل هزینه گسست از شریک اصلی. نمود اقتصادی همین منطق را می‌توان در سیاست بانکی و گمرکی منطقه دید: بانک‌های بزرگ قزاقستان به دلیل بیم از تحریم‌های ثانویه، خدمات‌دهی به شبکه پرداخت روسی را متوقف کردند و همین مسیر در ارمنستان و قرقیزستان نیز در سال ۲۰۲۴ دنبال شد (Busygina, 2024). به بیان دیگر، کشورهای منطقه نه به تحریم‌ها پیوستند و نه حاضر شدند به کانال آشکار دور زدن آنها بدل شوند.

نکته حائز اهمیت آنکه این واگرایی صرفاً واکنشی و مقطعی نیست بلکه ریشه در تحولات عمیق‌تر نسلی و هویتی دارد. نخبگان جدید حاکم در آسیای مرکزی، برخلاف نسل پیشین که در سامانه شوروی پرورش یافته بود، مشروعیت خود را نه از نزدیکی به مسکو بلکه از توسعه اقتصادی و تاکید بر حاکمیت ملی کسب می‌کنند (Congressional Research Service, 2023). از منظر واقع‌گرایی نوکلاسیک، فشار ساختاری مشترک در اینجا از صافی سه متغیر واسطه‌ای عبور کرده است: ادراک نخبگان از تهدید تمامیت ارضی، درجه وابستگی اقتصادی به بازار و مسیرهای ترانزیتی روسیه، و ظرفیت نهادی دولت برای مدیریت هزینه‌های فاصله‌گیری.

جدول ۲. مضامین استخراج‌شده درباره آسیای مرکزی

کد	مضمون فرعی	مضمون اصلی	نمونه شاهد
کا-۱	خودداری از شناسایی مناطق جدایی‌طلب	فاصله‌گیری سیاسی	موضع توکایف در نشست سن پترزبورگ ۲۰۲۲
کا-۲	رای ممتنع در محکومیت تهاجم و رای منفی در تعلیق عضویت	پوشش‌دهی راهبردی	الگوی رای‌گیری قزاقستان در مجمع عمومی
کا-۳	تنوع بخشی شرکای تجاری	واگرایی اقتصادی	گسترش مبادلات ازبکستان با اروپا و چین
کا-۴	توقف خدمات‌دهی به شبکه پرداخت روسی	احتراز از نقض تحریم‌ها	تصمیم بانک‌های قزاقستان و قرقیزستان
کا-۵	مشروعیت‌یابی نخبگان از حاکمیت ملی	واگرایی هویتی و نسلی	گفت‌وگوهای نوسازی در قزاقستان و ازبکستان

دگرگونی معادلات قفقاز جنوبی

قفقاز جنوبی که همواره بیش از آسیای مرکزی در معرض مداخله مستقیم روسیه بوده، پس از ۲۰۲۲ تحولاتی شگرف را تجربه کرده است. بارزترین تحول، دگرگونی بنیادین موازنه قدرت میان ارمنستان و آذربایجان است. باکو با بهره‌گیری از انشغال نظامی و دیپلماتیک مسکو در جبهه اوکراین، در سپتامبر ۲۰۲۳ عملیاتی سریع در قره‌باغ انجام داد و کنترل کامل منطقه را بازپس گرفت؛ تحولی که بدون ناتوانی عملی نیروهای صلح‌بان روسیه در واکنش موثر غیرقابل تصور بود و به خروج کامل آن نیروها در بهار ۲۰۲۴ انجامید. این رویداد ضربه‌ای مهلک بر اعتبار روسیه به عنوان ضامن امنیت منطقه‌ای وارد ساخت. (Górecki, 2025) چنان‌که بروئرز نشان داده است، رقابت ارمنستان و آذربایجان از دیرباز با حضور یک تضمین‌گر بیرونی مهار می‌شد و کنارکشیدن آن تضمین‌گر، خودبه‌خود موازنه را به سود طرف قوی‌تر برهم می‌زند. (Broers, 2019)

ارمنستان در واکنش به آنچه ناکامی متحد راهبردی خود تلقی می‌کرد، چرخشی دراماتیک در سیاست خارجی ایجاد کرد. ایروان نماینده دائم خود در سازمان پیمان امنیت جمعی را در سپتامبر ۲۰۲۳ فراخواند، در فوریه ۲۰۲۴ مشارکت خود را در این سازمان «منجمد» اعلام کرد، از پرداخت سهمیه مالی و شرکت در مانورهای مشترک بازماند و در مارس ۲۰۲۵ پارلمان این کشور قانون آغاز فرآیند پیوستن به اتحادیه اروپا را تصویب کرد؛ هرچند تا پایان بازه مورد بررسی، فرآیند رسمی خروج از پیمان آغاز نشده و ارمنستان همچنان عضو حقوقی آن است. (Omelicheva, 2024) دگرگونی دیگر، جابه‌جایی مرکز ثقل میانجی‌گری است. اعلامیه وا‌شنگتن در هشتم اوت ۲۰۲۵ که با میزبانی ایالات متحده امضا شد و در جریان آن وزیران خارجه دو کشور متن توافق صلح را پاراف کردند، بازگشایی مسیرهای ارتباطی از جمله مسیر پیوند آذربایجان به نخجوان از خاک ارمنستان را در قالب طرحی با نام راه ترامپ برای صلح و رفاه بین‌المللی پیش‌بینی کرد؛ توافقی که امضا و تصویب نهایی آن به دو شرط انحلال گروه مینسک و اصلاح مقدمه قانون اساسی ارمنستان مشروط شده است. (Górecki, 2025)

گرجستان مسیری متفاوت را پیمود. این کشور که خود قربانی تجاوز نظامی ۲۰۰۸ بوده و هدف عضویت در اتحادیه اروپا را در قانون اساسی خود گنجانده است، در دسامبر ۲۰۲۳ وضعیت نامزدی دریافت کرد، اما در نوامبر ۲۰۲۴ دولت حزب رویای گرجستان اعلام کرد که موضوع مذاکرات الحاق را تا پایان ۲۰۲۸ در دستور کار قرار نمی‌دهد و کمک‌های بودجه‌ای اتحادیه را نمی‌پذیرد؛ تصمیمی که

به اعتراض‌های گسترده داخلی انجامید. بدین ترتیب، برخلاف تصور رایج، جنگ اوکراین به‌طور خودکار به غرب‌گرایی همه همسایگان روسیه منجر نشده است. نتیجه کلی آنکه قفقاز جنوبی از منطقه‌ای که روسیه در آن نقش داور اصلی داشت، به عرصه‌ای بدل شده که بازیگران متعدد، از ترکیه و ایران تا اتحادیه اروپا و ایالات متحده، هر یک سهمی فزاینده در تعیین پوشش‌های آن ایفا می‌کنند.

جدول ۳. مضامین استخراج‌شده درباره قفقاز جنوبی

کد	مضمون فرعی	مضمون اصلی	نمونه شاهد
قج-۱	بازیس‌گیری قره‌باغ و خروج نیروهای صلح‌بان	فروپاشی نقش تضمین‌گر روسیه	عملیات سپتامبر ۲۰۲۳ و خروج بهار ۲۰۲۴
قج-۲	انجماد مشارکت ارمنستان در پیمان امنیتی	جرخش راهبردی ایروان	فراخوان نماینده دائم و توقف پرداخت سهمیه
قج-۳	تصویب قانون آغاز فرآیند الحاق به اروپا	جهت‌گیری نهادی جدید	مصوبه پارلمان ارمنستان در مارس ۲۰۲۵
قج-۴	میانجی‌گری آمریکا و پاراف توافق صلح	جابه‌جایی نقل دیپلماتیک	اعلامیه واشنگتن اوت ۲۰۲۵
قج-۵	تعلیق مذاکرات الحاق گرجستان	واگرایی از مسیر غرب‌گرایانه	تصمیم دولت تفلیس در نوامبر ۲۰۲۴

بحران دوگانه کارآمدی و مشروعیت در نهادهای روسیه‌محور

سازمان پیمان امنیت جمعی که در سال ۲۰۰۲ به عنوان ستون معماری امنیتی فضای پسا شوروی تاسیس شد، پس از جنگ اوکراین با عمیق‌ترین بحران موجودیتی خود مواجه شده است. این سازمان با شش عضو بر مبنای اصل دفاع جمعی بنا شده بود، اما عملکرد آن در بحران‌های واقعی فاصله‌ای عمیق با تعهدات اعلامی نشان داده است. شکاف جدی هنگامی آشکار شد که ارمنستان در پی حملات به خاک شناخته شده خود در سپتامبر ۲۰۲۲ سازوکار مشورت و کمک جمعی را فعال کرد، اما پاسخ سازمان از اعزام یک هیئت ارزیابی فراتر نرفت و به تصمیم عملیاتی نینجامید. تکرار همین بی‌عملی در عملیات ۲۰۲۳ آذربایجان، ایروان را به این نتیجه رساند که سازمان از محتوای امنیتی واقعی تهی است. فراتر از ارمنستان، سایر اعضا نیز نشانه‌های فزاینده نارضایتی بروز داده‌اند. قزاقستان و قرقیزستان از ارسال نیرو یا تجهیزات برای پشتیبانی از عملیات روسیه در اوکراین خودداری کرده‌اند و تاجیکستان از

عملکرد سازمان در قبال چالش‌های امنیتی مرز جنوبی خود ابراز نارضايتی کرده است. تنها بلاروس همچنان پشتیبانی کامل خود را حفظ کرده است. در واقع، جنگ اوکراین تناقض بنیادین این سازمان را عیان ساخت: نهادی که مدعی دفاع جمعی است، بزرگ‌ترین عضو آن ناقض اصلی‌ترین هنجار نظام بین‌الملل، یعنی منع توسل به زور، شده و همین امر مشروعیت کل ساختار را زیر پرسش برده است. با این حال، چنان‌که اوملیچوا استدلال می‌کند، تهی شدن از کارکرد لزوماً به انحلال نمی‌انجامد؛ این نهادها به دلیل هزینه پایین عضویت و کارکرد نمادین خود دوام می‌آورند. (Omelicheva, 2024)

در بعد اقتصادی نیز اتحادیه اقتصادی اوراسیا با چالش‌های ساختاری روبه‌رو شده است. تحریم‌های گسترده غربی، کشورهای عضو را در برابر دوراهی دشواری قرار داد: پایبندی به تعهدات تجاری درون اتحادیه‌ای مستلزم تداوم مبادله با روسیه است، اما این تداوم ریسک تحریم ثانویه به همراه دارد. سازوکار بومی‌سازی مبادلات تا حدی پیش رفت و سهم تسویه به پول‌های ملی در مبادلات اعضا از حدود ۷۴ درصد در ۲۰۲۱ به نزدیک ۹۰ درصد در ۲۰۲۳ رسید، اما همین وابستگی به سازوکار مالی روسیه، مخاطره اعضای کوچک‌تر را افزایش داد. (Busygina, 2024) افزایش حجم تجارت درون اتحادیه‌ای در سال‌های نخست جنگ نیز بیش از آنکه نشانه تعمیق همگرایی باشد، بازتاب جهت‌گیری مجدد اجباری تجارت روسیه به سمت شرق بود، در حالی که پروژه‌های کلان‌تر همگرایی مانند بازار مشترک انرژی و هماهنگ‌سازی مقررات عملاً متوقف ماند. مطالبه رهبران اتحادیه در نشست ماه مه ۲۰۲۵ آستانه از ارمنستان برای برگزاری همه‌پرسی درباره انتخاب میان اتحادیه اروپا و اتحادیه اقتصادی اوراسیا، نشان داد که این نهاد اقتصادی نیز به ابزار چانه‌زنی سیاسی بدل شده است.

جدول ۴: مضامین استخراج‌شده درباره نهادهای منطقه‌ای

کد	مضمون فرعی	مضمون اصلی	نمونه شاهد
ن-۱	پاسخ ندادن به سازوکار کمک جمعی	نقض عملی اصل دفاع جمعی	درخواست ارمنستان در سپتامبر ۲۰۲۲
ن-۲	خودداری اعضا از حمایت نظامی	فقدان انسجام درونی	امتناع قزاقستان و قرقیزستان
ن-۳	تناقض هنجاری عضو مسلط	بحران مشروعیت	نقض منع توسل به زور از سوی روسیه
ن-۴	دوراهی تحریمی اعضا	اختلال در بازار مشترک	مقررات بانکی و گمرکی جدید آستانه
ن-۵	توقف پروژه‌های همگرایی عمیق	تنزل به سازوکار مدیریت ترانزیت	بی‌پیشرفتی بازار مشترک انرژی

گسترش نفوذ چین و منطق پرکردن خلا

یکی از مهم‌ترین پیامدهای ژئوپلیتیکی جنگ اوکراین، شتاب گرفتن نفوذ چین در آسیای مرکزی است. پکن که از اوایل دهه ۲۰۰۰ حضور اقتصادی خود را در این منطقه گسترش داده بود، پس از ۲۰۲۲ از فرصت ناشی از تضعیف جایگاه روسیه بهره‌ای بیشینه برده است. نشست سران چین و پنج کشور آسیای مرکزی در شهر شیان در ماه مه ۲۰۲۳، نخستین نشست در این قالب و نقطه عطفی در ارتقای جایگاه منطقه در اولویت‌های سیاست خارجی چین بود. دومین نشست در ژوئن ۲۰۲۵ در آستانه برگزار شد و به امضای پیمان همسایگی، دوستی و همکاری دائمی و صدور اعلامیه آستانه انجامید؛ رویدادی که برای نخستین بار در خاک آسیای مرکزی و نه در چین برگزار می‌شد و از نهاده شدن این سازوکار حکایت داشت.

داده‌های تجاری این تحول را تایید می‌کند. حجم تجارت چین با پنج کشور آسیای مرکزی که در ۲۰۲۳ نزدیک به ۸۹ میلیارد دلار بود، در سال ۲۰۲۴ به رکورد ۹۴٫۸ میلیارد دلار رسید و چین جایگاه بزرگ‌ترین شریک تجاری اغلب کشورهای منطقه را که پیش‌تر در اختیار روسیه بود تصاحب کرد. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های حمل‌ونقل، انرژی و فناوری دیجیتال از مجرای ابتکار کمربند و راه افزایش یافته و پروژه‌هایی مانند راه‌آهن چین-قرقیزستان-ازبکستان پیوند اقتصادی منطقه با پکن را عمیق‌تر کرده است. (Engvall, 2023)

نکته ظریف اما مهم آن است که چین این گسترش نفوذ را با پرهیز از تقابل آشکار با روسیه مدیریت کرده است؛ پکن رسماً به اصل عدم مداخله پایبند مانده و برخلاف غرب، شرط سیاسی برای همکاری اقتصادی قائل نشده است. تعبیر «پرکردن خلا» از این رو باید محتاطانه به کار رود: چین جانشین روسیه در نقش تامین‌کننده امنیت نشده و تمایلی به پذیرش تعهد امنیتی در منطقه نشان نداده است. کشورهای آسیای مرکزی نیز نسبت به مخاطره جایگزینی وابستگی به روسیه با وابستگی به چین آگاه‌اند و می‌کوشند با حفظ تنوع در شرکای خارجی از افتادن در دام وابستگی یک‌جانبه جدید بپرهیزند. (Congressional Research Service, 2023) همین پوشش میان فرصت‌طلبی و محتاط‌کاری، یکی از ویژگی‌های اصلی نظم نوظهور منطقه‌ای است.

جدول ۵. مضامین استخراج شده درباره نقش چین

کد	مضمون فرعی	مضمون اصلی	نمونه شاهد
۱-ج	نهادینه سازی نشست سران	ارتقای جایگاه راهبردی منطقه	نشست های شیان ۲۰۲۳ و آستانه ۲۰۲۵
۲-ج	افزایش حجم تجارت دوجانبه	جایگزینی روسیه به عنوان شریک نخست تجاری	رشد تجارت به ۹۴٫۸ میلیارد دلار در ۲۰۲۴
۳-ج	پروژه های زیرساختی کریدوری	تعمیق پیوند اقتصادی	راه آهن چین-قرقیزستان-ازبکستان
۴-ج	پرهیز از تعهد امنیتی و شرط سیاسی	نفوذ نامتقارن و گزینشی	پایبندی به اصل عدم مداخله
۵-ج	هشیاری منطقه نسبت به وابستگی جدید	موازنه سازی چندجانبه	تداوم تنوع بخشی شرکای خارجی

ترکیه، اتحادیه اروپا و ایالات متحده در معادله جدید

ترکیه از بازیگرانی است که بیشترین بهره راهبردی را از تحولات پس از ۲۰۲۲ برده است. آنکارا با تکیه بر پیوندهای زبانی و فرهنگی با کشورهای ترک زبان، پروژه ای برای شکل دهی به یک بلوک منطقه ای دنبال می کند. ارتقای شورای همکاری کشورهای ترک زبان به سازمان دولت های ترک در نشست استانبول در نوامبر ۲۰۲۱ و تقویت ساختارهای نهادی آن پس از جنگ، گامی مهم در این مسیر بود. محور اصلی این پروژه، توسعه کریدور میانی است که آسیای مرکزی را از مسیر دریای خزر و قفقاز جنوبی به ترکیه و اروپا پیوند می دهد و در عمل مسیرهای ترانزیتی گذرنده از خاک روسیه را دور می زند. (Purtaş, 2025) حمایت قاطع آنکارا از باکو در قره باغ نیز نقش ترکیه را در معادلات قفقاز تثبیت کرد و طرح مسیر ارتباطی نخجوان می تواند در صورت تحقق، نقشه ارتباطات منطقه ای را باز نویسی کند.

با این حال، ظرفیت مالی آنکارا برای رقابت با حجم سرمایه‌گذاری چین محدود است و روابط پیچیده اقتصادی و انرژی ترکیه با مسکو، تقابل مستقیم را پرهزینه می‌سازد؛ از این رو نقش ترکیه بیشتر مکمل و رقیب نرم است تا جایگزین هژمونیک. (Wani, 2025)

اتحادیه اروپا نیز پس از ۲۰۲۲ توجهی بی‌سابقه به این فضا معطوف کرده است. نخستین نشست سران اتحادیه اروپا و آسیای مرکزی در آوریل ۲۰۲۵ در سمرقند برگزار شد، دو طرف روابط خود را به سطح مشارکت راهبردی ارتقا دادند و بروکسل بسته سرمایه‌گذاری دوازده میلیارد یورویی در چارچوب دروازه جهانی را اعلام کرد که بخش عمده آن به کریدور حمل‌ونقل ترانس‌خزر و مواد معدنی راهبردی اختصاص یافت. (European Commission, 2025) ایالات متحده نیز حضور خود را در آسیای مرکزی از مجرای قالب مذاکراتی پنج به علاوه یک و در قفقاز جنوبی از رهگذر میانجی‌گری مستقیم تقویت کرده است. با این همه، حضور غرب با محدودیت‌های ساختاری رویه‌روست: فاصله جغرافیایی و فقدان ابزار امنیتی مستقیم، توان ارائه تضمین جایگزین را محدود می‌کند؛ ساختارهای سیاسی منطقه با شرط‌گذاری‌های هنجاری غرب سازگاری اندکی دارند؛ و مقیاس بسته‌های مالی اروپا هنوز با حجم سرمایه‌گذاری چین قابل مقایسه نیست. تجربه گرجستان نشان داد که جهت‌گیری غرب‌گرایانه حتی می‌تواند معکوس شود.

جدول ۶. مضامین استخراج‌شده درباره ترکیه و غرب

کد	مضمون فرعی	مضمون اصلی	نمونه شاهد
تغ-۱	ارتقای شورای ترک‌زبان به سازمان دولت‌های ترک	نهادسازی ژئوپلیتیکی	نشست استانبول ۲۰۲۱ و نشست‌های پس از آن
تغ-۲	توسعه کریدور میانی	دور زدن مسیرهای ترانزیتی روسیه	پروژه‌های حمل‌ونقل ترانس‌خزر
تغ-۳	سقف مالی و پیوند با مسکو	محدودیت نفوذ ترکیه	ناتوانی در رقابت با مقیاس سرمایه‌گذاری چین
تغ-۴	مشارکت راهبردی و بسته دوازده میلیارد یورویی	ورود ساختارمند اتحادیه اروپا	نشست سمرقند در آوریل ۲۰۲۵
تغ-۵	فقدان تضمین امنیتی جایگزین	سقف نفوذ غرب	تعلیق مسیر اروپایی از سوی گرجستان

الگوی نوظهور: از سلسله مراتب تک مرکزی به نظم سیال چندبازیگری

جمع بندی مضامین استخراج شده، تصویری کلان از فرآیند بازآرایی ترسیم می کند که چند ویژگی اصلی دارد. نخست، نظم تک مرکزی روسیه محور که تا ۲۰۲۲ با شکنندگی فزاینده پابرجا بود، اکنون دچار فرسایشی جدی شده است. روسیه نه قادر به حفظ کارکرد نهادهای تحت هدایت خود است و نه توان ارائه مشوق های اقتصادی و امنیتی کافی برای حفظ وفاداری جمهوری های پیرامونی را دارد؛ جنگ هم زمان منابع مادی و اعتبار نمادین برتری منطقه ای مسکو را تحلیل برده است (Cooley and Nexon, 2022).

دوم، این فرسایش به شکل گیری نظم چندقطبی و متوازن نینجامیده است. هیچ بازیگری توان یا اراده برقراری هژمونی کامل را ندارد؛ چین بزرگترین شریک اقتصادی شده اما از پذیرش مسئولیت امنیتی می پرهیزد؛ ترکیه نفوذ فرهنگی و نهادی دارد اما ظرفیت مالی اش محدود است؛ و غرب ابزارهای مالی و هنجاری عرضه می کند اما فاقد حضور امنیتی مستقیم است. آنچه پدید آمده تقسیم کارکردی نامتوازن است: تامین سرمایه از سوی چین، ترانزیت و پیوند فرهنگی از سوی ترکیه، هنجار و بخشی از سرمایه از سوی اروپا، و باقی مانده های فرسوده از پیوندهای امنیتی و جمعیتی از سوی روسیه.

سوم، کشورهای منطقه از این فضای چندبازیگری بهره می برند و چندبرداری سازی را به اصل راهنمای سیاست خارجی خود بدل کرده اند. چهارم، سازمان های منطقه ای موجود هرچند رسماً منحل نشده اند اما کارکرد واقعی آنها به حداقل رسیده و سازوکارهای موازی، از قالب چین و آسیای مرکزی تا سازمان دولت های ترک و نشست سران اتحادیه اروپا و آسیای مرکزی، جای آنها را در عمل پر کرده اند. پنجم، الگوی واگرایی در هر زیرمنطقه متفاوت است: در آسیای مرکزی واگرایی عمده تا اقتصادی، دیپلماتیک و تدریجی است، در حالی که در قفقاز جنوبی حادثر، امنیتی تر و پرشتاب تر بوده است. این تفاوت را می توان با متغیرهای واسطه ای داخلی توضیح داد: وجود منازعه سرزمینی حل نشده و تجربه شکست نظامی در قفقاز، ادراک نخبگان از تهدید مستقیم، و درجه وابستگی اقتصادی و ترانزیتی به روسیه. (Ripsman, Taliaferro and Lobell, 2016).

جدول ۷. مضامین کلان نظم نوظهور

کد	مضمون فرعی	مضمون اصلی	نمونه شاهد
نظ-۱	تحلیل رفتن منابع مادی و نمادین	پایان نظم تک‌مرکزی	ناکارآمدی هم‌زمان نهادهای امنیتی و اقتصادی
نظ-۲	فقدان هژمون جایگزین	سیالیت نظم نوظهور	محدودیت مشخص هر یک از بازیگران بیرونی
نظ-۳	تقسیم کارکردی میان بازیگران	نظم چندلایه	سرمایه چینی، ترانزیت ترکی، هنجار اروپایی
نظ-۴	نهادینه‌شدن چندبهرداری‌سازی	افزایش فضای مانور دولت‌ها	سیاست خارجی قزاقستان و ازبکستان
نظ-۵	تفاوت الگوی واگرایی زیرمنطقه‌ها	تنوع پاسخ به فشار مشترک	واگرایی تدریجی در برابر واگرایی حاد

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش از فرضیه اصلی پشتیبانی می‌کند، اما آن را در یک نکته اصلاح می‌نماید. آنچه در فضای پسا شوروی رخ داده نه فروپاشی کامل سلسله‌مراتب روسیه‌محور است و نه صرفاً بازتنظیم آن، بلکه گذار به وضعیتی است که می‌توان آن را سلسله‌مراتب مورد بازچانه‌زنی نامید: ساختاری که در آن قدرت مسلط پیشین دیگر توان عرضه کالاهای عمومی لازم برای بازتولید مشروعیت خود را ندارد، اما هیچ بازیگری نیز حاضر به پذیرش هزینه جانشینی کامل آن نیست. در چنین وضعیتی، سهم دولت‌های کوچک‌تر از قدرت چانه‌زنی افزایش می‌یابد و این افزایش، نه محصول قدرت‌یابی درونی آنها، بلکه نتیجه تعدد گزینه‌های بیرونی است.

از منظر نظری، این پژوهش نشان می‌دهد که تبیین ساختاری صرف برای فهم رفتار دولت‌های منطقه کافی نیست. فشار ساختاری یکسان بود اما خروجی‌ها متفاوت شد: ارمنستان چرخش امنیتی حاد را برگزید، قزاقستان پوشش‌دهی تدریجی را، و گرجستان حتی از مسیر پیشین غرب‌گرایانه خود عقب نشست. تبیین این تنوع تنها با وارد کردن متغیرهای واسطه‌ای داخلی ممکن است؛ و در این میان، دو متغیر بیش از همه توضیح‌دهنده بودند: وجود منازعه سرزمینی حل‌نشده که ناکارآمدی تضمین امنیتی را به آزمون می‌گذارد، و ترکیب وابستگی اقتصادی که هزینه فاصله‌گیری را تعیین می‌کند. افزون

بر این، یافته‌ها نشان می‌دهد که واگرایی از مسکو لزوماً هم‌معنای همگرایی با غرب نیست؛ تفکیک این دو، پیشنهاد مفهومی این پژوهش برای مطالعات آینده است.

بر پایه این یافته‌ها چند پیشنهاد سیاستی قابل طرح است. نخست، برای بازیگرانی که در این فضا منافع تعریف‌شده دارند، از جمله جمهوری اسلامی ایران، سرمایه‌گذاری بر پیوندهای دوجانبه و کارکردی، به‌ویژه در حوزه ترانزیت، انرژی و آب، بازدهی بیشتری از تکیه بر سازوکارهای چندجانبه موجود دارد؛ چراکه این سازوکارها در حال حاضر بیش از آنکه تولیدکننده امنیت باشند، صحنه چانه‌زنی‌اند. دوم، تحولات مسیرهای ارتباطی در قفقاز جنوبی، از جمله طرح‌های پیوند آذربایجان به نخجوان، پیامدهای مستقیمی بر موقعیت ترانزیتی ایران دارد و مشارکت فعال در طراحی این مسیرها بر واکنش پس از تثبیت آنها ارجحیت دارد. سوم، تنوع‌بخشی دولت‌های منطقه فرصتی برای شراکت‌های تازه پدید آورده که بهره‌برداری از آن مستلزم عرضه بسته‌های همکاری مشخص و رقابت‌پذیر است.

سرانجام، برای پژوهش‌های آینده سه مسیر پیشنهاد می‌شود: بررسی تطبیقی نقش ترکیب قومی و ساختار اقتصاد سیاسی هر کشور در شکل‌دهی به الگوی واگرایی؛ مطالعه میدانی ادراک نخبگان از تهدید با اتکا به مصاحبه به جای اسناد منتشر شده، که محدودیت اصلی پژوهش حاضر بوده است؛ و ارزیابی این فرضیه که آیا سازوکارهای نوظهور موازی، ظرفیت نهادینه شدن به عنوان نظم جایگزین را دارند یا صرفاً لایه‌ای موقت بر ساختار فرسوده پیشین‌اند.

فهرست منابع

- Allison, Roy (2022), "Russia, Ukraine and State Survival through Neutrality", *International Affairs*, Vol. 98, No. 6, pp. 1849-1872.
- Braun, Virginia and Victoria Clarke (2006), "Using Thematic Analysis in Psychology", *Qualitative Research in Psychology*, Vol. 3, No. 2, pp. 77-101.
- Broers, Laurence (2019), *Armenia and Azerbaijan: Anatomy of a Rivalry*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Busygina, Irina (2024), "The Impact of the War in Ukraine on the Eurasian Economic Union", *PONARS Eurasia Policy Memo*, No. 888, Washington DC: PONARS Eurasia, Available at: <https://www.ponarseurasia.org/the-impact-of-the-war-in-ukraine-on-the-eurasian-economic-union/>, (Accessed on: 20/8/2026).
- Buzan, Barry and Ole Waever (2003), *Regions and Powers: The Structure of International Security*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Clarke, Victoria and Virginia Braun (2017), "Thematic Analysis", *The Journal of Positive Psychology*, Vol. 12, No. 3, pp. 297-298.
- Congressional Research Service (2023), *Central Asia: Implications of Russia's War in Ukraine*, Report No. R47591, Washington DC: Library of Congress, Available at: <https://www.congress.gov/crs-product/R47591>, (Accessed on: 20/8/2026).
- Cooley, Alexander (2012), *Great Games, Local Rules: The New Great Power Contest in Central Asia*, New York: Oxford University Press.
- Cooley, Alexander and Daniel H. Nexon (2022), "The Real Crisis of Global Order: Illiberalism on the Rise", *Foreign Affairs*, Vol. 101, No. 1, pp. 103-118.
- Dragneva, Rilka and Kataryna Wolczuk (2017), *The Eurasian Economic Union: Deals, Rules and the Exercise of Power*, London: Chatham House.
- Engvall, Johan (2023), "Central Asia One Year after Russia's Full-Scale Invasion of Ukraine", *Central Asia-Caucasus Analyst*, Available at: <https://www.cacianalyst.org>, (Accessed on: 20/8/2026).
- European Commission (2025), *Joint Press Release Following the First European Union-Central Asia Summit*, Samarkand, 4 April 2025, Brussels: European Commission, Available at: <https://www.eeas.europa.eu>, (Accessed on: 20/8/2026).
- Fereday, Jennifer and Eimear Muir-Cochrane (2006), "Demonstrating Rigor Using Thematic Analysis: A Hybrid Approach of Inductive and Deductive Coding and Theme Development", *International Journal of Qualitative Methods*, Vol. 5, No. 1, pp. 80-92.

- Gorecki, Wojciech (2025), "The Washington Declaration: Moving Closer to Peace in the South Caucasus", Warsaw: Centre for Eastern Studies (OSW), 12 August 2025, Available at: <https://www.osw.waw.pl>, (Accessed on: 20/8/2026).
- Koolae, Elaheh (2021), Politics and Government in Central Asia, Tehran: SAMT [in Persian].
- Krickovic, Andrej and Maxim Bratersky (2016), "Benevolent Hegemon, Neighborhood Bully, or Regional Security Provider? Russia's Efforts to Promote Regional Integration after the 2013-2014 Ukraine Crisis", Eurasian Geography and Economics, Vol. 57, No. 2, pp. 180-202.
- Lake, David A. (2009), Hierarchy in International Relations, Ithaca: Cornell University Press.
- Lincoln, Yvonna S. and Egon G. Guba (1985), Naturalistic Inquiry, Beverly Hills: Sage.
- Nowell, Lorelli S. and Others (2017), "Thematic Analysis: Striving to Meet the Trustworthiness Criteria", International Journal of Qualitative Methods, Vol. 16, No. 1, pp. 1-13.
- Omeliicheva, Mariya (2024), "What Is Considered Extinct May Never Die: The Future of Russia-Led Organizations in Eurasia", PONARS Eurasia Policy Memo, Washington DC: PONARS Eurasia, Available at: <https://www.ponarseurasia.org/what-is-considered-extinct-may-never-die-the-future-of-russia-led-organizations-in-eurasia/>, (Accessed on: 20/8/2026).
- Purtas, Firat (2025), "Turkiye and the Organization of Turkic States: A Strategic Partnership for Regional Integration", Insight Turkey, 11 April 2025, Available at: <https://www.insightturkey.com>, (Accessed on: 20/8/2026).
- Ripsman, Norrin M., Jeffrey W. Taliaferro and Steven E. Lobell (2016), Neoclassical Realist Theory of International Politics, New York: Oxford University Press.
- Rose, Gideon (1998), "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy", World Politics, Vol. 51, No. 1, pp. 144-172.
- Sakwa, Richard (2017), Russia against the Rest: The Post-Cold War Crisis of World Order, Cambridge: Cambridge University Press.
- Samiei Esfahani, Alireza and Sajjad Farahman (2022), "The Russia-Ukraine War and the Future of the International Order", Central Asia and the Caucasus Studies, Vol. 28, No. 118, pp. 87-113 [in Persian].
- Schweller, Randall L. (2004), "Unanswered Threats: A Neoclassical Realist Theory of Underbalancing", International Security, Vol. 29, No. 2, pp. 159-201.

- Shokouhi, Sajjad (2022), "Putin's Misperceptions and the 2022 Ukraine War", *Central Eurasia Studies*, Vol. 15, No. 2, pp. 265-288 [in Persian], doi:10.22059/jcep.2023.349531.450103.
- Trenin, Dmitri (2011), *Post-Imperium: A Eurasian Story*, Washington DC: Carnegie Endowment for International Peace.
- Tsygankov, Andrei P. (2019), *Russia's Foreign Policy: Change and Continuity in National Identity*, 5th Edition, Lanham: Rowman and Littlefield.
- Wani, Ayjaz (2025), "Limits of Turkiye's Rising Influence in Central Asia", New Delhi: Observer Research Foundation, 3 December 2025, Available at: <https://www.orfonline.org>, (Accessed on: 20/8/2026).
- Yesdauletova, Ardak and Others (2024), "Kazakhstan's Foreign Policy in the Context of Geopolitical Turbulence", *Jadavpur Journal of International Relations*, doi:10.1177/09749284231225683.
- Yuneman, Roman A. (2023), "Kazakhstan's Multi-Vector Foreign Policy", *Russia in Global Affairs*, Vol. 21, No. 2, pp. 141-162, doi:10.31278/1810-6374-2023-21-2-141-162.